

# احساسات کودکان خود را درك کنید!

مشكلات و دشواریهای بچه‌ها در مدرسه ناشی از روابط آنها با پدر و مادرشان است

«در شماره قبل دکتر «جنس کروسن» روان‌شناس معروف، موارد ترس کودکان را از مدرسه، «و اینکه چرا بعضی از بچه‌ها از مدرسه خود، با اصطلاح «زده» بشوند تشریح کرده و چگونگی» «مقابله با این ترس را توصیف کرد. در این مقاله دکتر کروسن بطور تفصیل بیان می‌کند» «که قسمتی از ناراحتی‌ها و مشکلاتی که بچه‌ها در مدرسه خود پیدا می‌کنند ناشی از» «روابط آنها با پدر و مادرشان می‌شود و اگر پدر و مادر بتواند احساسات کودکان خود را» «درک کنند و در رفتار خود با آنها تجدیدنظر نمایند، بدون تردید با چنین مشکلاتی» «مواجه نخواهند شد. اینک شما و «مقاله دکتر کروسن»:

میکنند تمرکز فکری بیشتری پیدا کنند و درسها را بهتر بفهمند ولی از تلاش خود نتیجه معکوس گرفته‌اند و نمره امتحانی آنها بجای آنکه خوب شود بدتر شده است، علت چیست؟ در اینجا بعقیده من باید علت را در روابط خاص اولیا و کودکان جستجو کرد، نصایح و پند و اندرز و فشارهای اخلاقی پدر و مادر به کودک در بسیاری از اوقات عکس‌العملی در وجود طفل بوجود می‌آورد و او دچار یک نوع وحشت و ترس می‌شود و همین ترس و وحشت است که تلاشهای او را منجر به عدم موفقیت می‌کند، کودکی که

مکتب نام

سعی من همیشه این بوده است که به پدران و مادرانی که برای حل گرفتاریها و دشواریهای کودکان خود در مدرسه بمن مراجعه می‌کنند بفهمانم که آنها گرفتار مشکلات خاصی نشده‌اند و فقط فرزند آنها نیست که با چنین دشواریهایی مواجه شده است، بلکه نظیر این مشکلات برای همه پدران و مادرها پیش می‌آید و خیلی عادیست، بنابراین نباید این مشکلات را بزرگ کنند و از آن وحشت نمایند.

موارد زیادی دیده شده است که بچه‌ها بر اثر تلقین‌های مکرر پدر و مادر خود، در کلاس سعی



تحت تأثیر حرف‌های پدر و مادر خود قرار گرفته است و از او شرم و خجالت دارد ، دائماً نگرانست که مبادا نمره بد بگیرد و مورد شماتت واقع شود و همین ترس و وحشت تمام چیزهایی را که او فرا گرفته است از خاطرش میبرد ، در این موارد باید حتماً پدران و مادران در روابط خود، با کودکانشان تجدید نظر کنند .

این نکته را بایستی برای کلیه پدران و مادران و معلمان روشن کنیم که فقط دادن درس اضافی و کمک بدروس بچه‌ها کافی نیست و اگر بچه‌ها در درس خود ضعیف هستند و از مدرسه میترسند و فراری می‌باشند باید علت را در چگونگی روابط آنها با پدران و مادرانشان جستجو کرد و اصل مشکل در حقیقت از آنجا سرچشمه میگیرد .

من خود در موارد زیادی شاهد بوده‌ام که کودکانی که میزان هوش و استعداد آنها خوب و از بچه‌های دیگر کمتر نبوده است در مدرسه روزه شده‌اند و وقتی به بررسی علل آن پرداخته‌ام دیده‌ام ریشه عدم موفقیت آنها در روابطی بوده است که بین آنها و پدر و مادرشان بوجود آمده است .

روزی خانمی به درمانگاه من مراجعه کرد و شکایت داشت از اینکه پسرش بیخانه آمده ، کیف مدرسه خود را بگوشه‌ای پرتاب کرده و با ناراحتی زیادی اظهار داشته است «من دیگر مدرسه نمیروم و از آن متفرم» این خانم از دیدن حالت کودک خود، نگران شده و نمیدانسته است در مقابل عمل کودک ۹ ساله خود، چه عکس‌العملی نشان دهد .

معمولاً در این قبیل موارد پدران و مادران از خود عکس‌العمل‌های مختلفی نشان میدهند و از راه‌های مختلفی با بچه‌ها وارد صحبت می‌شوند . عده‌ای از آنها بچه‌ها را تهدید می‌کنند و میگویند : «تو برای خودت میکنی که بمدرسه نمیروی ، من خودم ترا بزور مدرسه میبرم» . عده‌ای از اولیا

هم تذکر میدهند «اگر مدرسه نروی ، آینده‌ات خراب و تباه می‌شود و یک حمال بار می‌ایی» جمعی هم از در نصیحت و پند وارد میشوند و میگویند «تو باید بمدرسه بروی اصولاً همه ناچارند بمدرسه بروند و باید بدانی که بچه فقط نباید بازی کند بلکه مهمتر از بازی درس خواندنست» . بعضی هم پیشنهاد می‌کنند : «مدرسه رفتن و درس خواندن کار مشکلی نیست . امتحان کن و به بین !» . همه این عکس‌العمل‌ها اشتباه است و نتیجه خوبی ببار نمیآورد ، به آن خانمی که بمن مراجعه کرده بود و به همه پدران و مادرانی که با چنین رفتاری از طرف کودکان مواجه میشوند توصیه میکنم که در این مورد فقط از راه «درک احساس»

مطالعات فرسنگی  
مادرانشانی

کودکان خود، می‌توانند به حل مشکل آنها بپردازند. پدران و مادران غالباً نمیدانند که چرا بچه‌ها نمی‌خواهد بمرسد در مدرسه و آنوقت باآنکه از این موضوع اطلاعی ندارند، درصدد برمی‌آیند که او را راهنمایی کنند و بگویند که چه باید بکنند. درحالیکه صحیح آنست که اول درصدد برآیند که از احساسات کودک خود مطلع شوند و بعدببینند که چه باید کرد.

پدر و مادرها غالباً از کارهایی صحبت می‌کنند که بچه‌ها باید انجام دهند و در این موارد هیچ به احساسات کودک کان توجهی ندارند و این به حساب نیاوردن احساسات، گاهی نتایج وخیمی ممکن است ببارآورد، کسه یکی از این نتایج خودکشی بچه‌هایی ممکن است باشد که تحت فشار قرار گرفته‌اند.

این روش را که من (درک احساسات) نامیده‌ام می‌توان در مورد حل مشکلات کلیه افراد بکار برد، وقتی میخواهید اختلاف یک زن وشوهر را رفع کنید یا به درددل یکی از همسایه‌های خود گوش کنید قبل از آنکه توصیه‌هایی بآنها بکنید، باید اول احساسات آنها را درک کنید و از آنچه در درونشان میگردد مطلع شوید و براساس این شناسائی بآنها توصیه‌های لازم را بنمائید. برای پی بردن و درک احساسات کودک درموردی که قبلاً بعنوان مثال ذکر کردم، خانمی که بمن مراجعه کرده بود، میبایستی با کودک خود وارد صحبت می‌شد و گفتگوی زیر میان آنها میبایستی صورت میگرفت:

- تصور میکنم برای این نمیخواهی دیگر بمرسه بروی که خیلی عصبانی هستی؟

- نه من عصبانی نیستم و میترسم! بهین جهت است که دیگر میل ندارم مدرسه بروم.

- بله این را خوب می‌توانم بفهمم که اگر از مدرسه ترس داشته باشی نمی‌توانی بانجا بروی.

- بله برای اینکه «پتر» و «ژان» دائماً خوراکی‌ها و اسباب بازیهایم را میگیرند و مرا کتک میزنند.

- چرا؟ من که نمی‌توانم فکر کنم آخر چرا آنها باید اینکار را بکنند؟

- منم نمیدانم، آنها خیلی بدجنس و شرور هستند.

- بله میفهمم خیلی‌ها هستند که خوششان می‌آید دیگران را آزار دهند و وقتی کسی از آنها بترسد و گریه کند میخندند و لذت میبرند.

- نه من گریه نمیکنم، بلکه در مقابل، آنها را مسخره میکنم.

و بالاخره پس از ادامه گفتگو معلوم می‌شود که این کودک، همبازیهای خود را مسخره میکند و آن بچه‌ها هم او را تعقیب کرده و کتک میزنند، تمام ناراحتی‌ها و دشواریهایی که پیش آمده است از همین‌جا ناشی شده است.

خوب حالا که مشکل تشخیص داده شده است می‌توان آنرا باآسانی وبا کمک خود کودک برطرف کرد .... هیچوقت احساسات کودک کان را نباید بازیچه و کم اهمیت انگاشت و در حقیقت می‌توان گفت که احساسات هیچ فردی را نباید کم اهمیت گرفت و غالب اختلافات ما در معاشرت با دیگران ناشی از همین است که احساسات و افکار آنها را نمیخواهیم درک کنیم و بآنها وقتی نمیگذاریم. برای کودک، مخصوصاً باید این حق را قائل شد که احساساتی مخصوص به خود داشته باشد احساس کودک را نمی‌توان درست و یا غلط دانست، بلکه با درک این احساسات و شناسائی آنها می‌توان بسیاری از دشواریهایی را که پیش می‌آید برطرف کرد، وقتی با احساسات یک کودک آشنائی پیدا کردید هیچوقت در صدد برنهایتید که با دستورات مستقیم، مسئله‌ای را حل کنید. ومثلاً بگوئید که اینکار را بکنند و آن کار را نکنند بلکه باید باو گفت: حالا چه فکر میکند و چه میخواهد

این طرز برخورد با کودک، خود بخود بسیاری از مشکلات را حل میکند . زیرا کودک میفهمد که پدر و یا مادرش سعی دارند احساسات و تمایلات او را درک کنند ، بسرای احساسات و تمایلات او اهمیت و ارزش قائل هستند وبخاطر داشتن این تمایلات او را تنبیه و مجازات نمی نمایند، در اینصورت کودک نیز برای پذیرفتن دستورات بعدی پدر ومادرکه به ملایمت و بتدریج بانها داده می شود آماده تر میشوند .

من بخواهی میدانم که پدران و مادران نگران آینده کودکان خود هستند و هرچه میگویند و از بچه ها میخواهند درحقیقت بخاطر آینده خود آن بچه هاست ولی بالاخره آنها باید رعایت احساسات و تمایلات بچه را نیز بکنند .

پدران و مادرانی که دائماً درصدد برمیآیند به کودکان خود امر و نهی کنند و دستورات خود را باو دیکته میکنند ، روحیه استقلال طلبی و اعتماد بنفس کودک را دراو میکشند و فرزند آنها خودش نمی تواند تصمیمی بگیرد و همیشه درانتظار آنست که دیگران باو دستور دهند و راهنمائیش کنند .

کودکانی که دائماً از طرف پدر ومادر خود مورد شماتت واقع می شوند که بیعرضه هستند و صلاح کار خود را تشخیص نمیدهند ، اعتماد به نفس خود را از دست میدهند و به روحیه آنها لطمه بسیار شدید وارد میآید ، و اینها همان کودکانی هستند که غالباً در مدرسه هم با مشکلات و دشواریهای زیاد روبرو می شوند .

پدران ومادران نباید آفراموش کنند که گرچه آموزش کودکان در دبستانها، از سن شش سالگی شروع می شود ولی در حقیقت مقدمات فراگرفتن آنها از

بقیه در صفحه ۵۶





چند سال قبل در خانه شروع شده است ، اگر کودکان در آغوش خانواده و قبل از رفتن به مدرسه تفاهم کامل با اولیا خود داشته باشند و اعتماد به نفس خود را از دست نداده باشند و اتکائی و محتاج به کمک دیگران بار نیامده باشند ، بدون شک وقتی به مدرسه میروند مواجه با مشکلات و دشواریهایی نخواهند شد . بچه ها باید حس کنند که به تمایلات و احساسات آنها توجه می شود و برای تمایلات آنها ،

دیگران ارزش قائل هستید ، و در چنین حالی است کسه وقتی به مدرسه میروند ترس و وحشتی از محیط اطراف خود حس نمی کنند و در نتیجه موفق هم می شوند .

این قبیل کودکان در زندگی آینده اجتماعی هم ، به سردان موفق تبدیل خواهند گشت و با خوش بینی و قوت قلب بهرکاری دست میزنند و با اشخاص برخورد میکنند و در نتیجه شکست نمیخورند .